



مکتب امام خمینی و بازتولید فقه اجتماعی شیعه در چله انقلاب اسلامی

دکتر مظفر نامدار

هدف اساسی این است که ما چگونه می‌خواهیم اصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه پیاده کنیم و بتوانیم برای معضلات جواب داشته باشیم و همه ترس استکبار از همین مسئله است که فقه و اجتهاد جنبه عینی و عملی پیدا کند.

امام خمینی (ره)^۱

گشودگی فقه شیعه در مکتب امام خمینی

۱۵ خرداد ۱۳۴۲ آغاز جنبش سیاسی، اجتماعی و فرهنگی گسترده‌ای در ایران بود که مرجعیت، نظام پادشاهی، حکومت مشروطه سلطنتی، غرب‌پرستی و سکولاریسم را به چالش کشید. اصول راهنمای این جنبش اعتماد راسخ به توان دین اسلام و سنت اجتهادی فقه شیعه در حل مسائل و مشکلات جهان امروزی و پیوند ناگسستنی سیاست با دیانت بود. از نظر

۱. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۸۹.



آموزه‌های این جنبش، هر مسلمانی فارغ از حصارهای فرقه‌گرایی، قوه و قابلیت آن را دارد که با بررسی مسائل و ارزیابی براهین و مطالعه گذشته و حال، حقیقت و واقعیت حیات اجتماعی خود را تشخیص داده و نوع حکومت و حاکمیت خود را تعیین کند.

نوع نگاه امام خمینی، به توانایی‌های تولیدی فقه شیعه در حوزه اجتماعی اصالت بخشید و این اصالت بخشی شرایط را برای پیروزی انقلاب اسلامی ایران آسان کرد. انقلاب اسلامی طیف گسترده‌ای از تغییرات را با خود به همراه آورد و به فرهنگ اسلامی شکل نوینی بخشید و آرمان «تشکیل تمدن نوین اسلامی» را امکان‌پذیر ساخت. این دگرگونی فرهنگی، مسیر جامعه در حال پیشرفت ایران اسلامی را در چهل سال گذشته هدایت کرد و اکنون ایران در پرتو این هدایت یکی از مردمی‌ترین کشورهای منطقه و بلکه جهان می‌باشد.

این واقعیت را نباید از نظر دور داشت که اگر یک نظام اجتماعی زنده، متحرک و پویا، همزمان با پویایی، شرایط تداوم پویایی خود را باز تولید نکند نمی‌تواند مدت چندانی همچنان یک نظام پویا و تولیدکننده باقی بماند. بنابراین شرط تولید کنندگی انقلاب اسلامی باز تولید شرایط تولید است.^۱

انقلاب اسلامی در چهلمین سال حیات طيبة خود، برای تداوم اثر گذاری ایده‌ها و آرمان‌های انقلاب در دنیای پساسکولار، پساغرب‌گرا و پسامدرنیته به بازاندیشی فرهنگی عمیقی نیاز دارد که بتواند الگوی موجهی را برای تغییرات اجتماعی در بستر فرهنگ بومی (ایرانی - اسلامی) فراهم سازد. اگر فرهنگ را مجموعه‌ای از اعتقادات، باورها و نمادها در همه حوزه‌های اجتماعی تعریف کنیم که با تلاش‌های جامعه در فائق شدن بر مشکلات بیرونی و یگانگی درونی عمل می‌کند، باید فضا را برای این نواندیشی در بستر پژوهش‌های فرهنگی، به خصوص در فقه اجتماعی فراهم سازیم. در چله انقلاب اسلامی بازخوانی تغییرات به ما می‌گوید، دیگر نباید تردید داشت که دامنه پیامدهای فرهنگی و سیاسی مکتب امام خمینی بسیار گسترده است. دگرگونی‌های فرهنگی و سیاسی بر آهنگ رشد اقتصادی در جوامع، نوع پیشرفت اقتصادی، شالوده اجتماعی بر خوردهای سیاسی، حمایت مردم از نهادهای اجتماعی و مدنی و دیوانسالاری و روابط اجتماعی اثرات عمیقی گذاشته و به آنها شکل نوینی می‌بخشد. اثرات هدفمند و روشمند فرهنگ و دگرگونی‌های فرهنگی بر جوامع، بخشی از مطالعات حیاتی مراکز برنامه‌ریزی آموزشی، سیاست‌سازی و تصمیم‌گیری در جهان می‌باشد.

منازعات فرهنگی، چندفرهنگ‌گرایی، فرهنگ مشترک، نظریه‌های فرهنگی، صنعت‌های فرهنگ‌سازی، کالاهای فرهنگی، صنایع فرهنگی و از همه مهم‌تر مطالعات فرهنگی امروز،

۱. برای مطالعه بیشتر در خصوص بازتولید شرایط تولید رک: لویی آلتوسر، *ایدئولوژی و ساز و برگ‌های ایدئولوژیک دولت*، ترجمه روزبه صدرآرا، تهران، چشمه، ۱۳۸۷.

بی تردید فرآیندی که از میرزای شیرازی و مکتب سامرا شروع شد و به امام خمینی و مکتب قم رسید نه تنها بر عمق و اصالت فقه گذشته شیعه و شیوه‌های استنباط فقها و پویایی اجتهاد افزود بلکه فقه شیعه را به خصوص در فقه اجتماعی صریح‌تر و خواندنی‌تر و اساسی‌تر ساخت و فقه را هر چه بیشتر در معرض پاسخگویی به مسائل مبتلابه جامعه قرار داد و به رشد و بالندگی آن کمک نمود

از جمله مباحث حساس و پیچیده در مطالعات علوم انسانی و اجتماعی به حساب می‌آیند. تداوم موفقیت دین در دوران افول سیطره سکولاریسم، غرب‌پرستی و مدرنیسم تا حدودی ناشی از آن است که بتواند جذب مطالعات گوناگون فرهنگی شود. بنابراین دین وقتی می‌تواند وارد حوزه حکومت و دانش اجتماعی شود که روشمند و هدفمند زبان زمان را درک کند. اگر دین بخواهد به صورت غیر روشمند و هدفمند، وارد دستگاه سیاست و مطالعات اجتماعی شود بی‌تردید به

مشکل برخورد خواهد کرد و اعتبار خود را از دست خواهد داد. در آثار امام خمینی معمار بزرگ انقلاب اسلامی و رهبر معظم انقلاب اسلامی، توجه به اثرات سوء ورود غیر روشمند و غیر هدفمند دین در مسائل اجتماعی وجود دارد؛ لذا دستگاه حوزه‌های دینی باید شدیداً متوجه این معنا باشند که چگونه اصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه پیاده کنند که هم فقه و اجتهاد جنبه عینی و عملی پیدا کند و هم معضلات پیچیده اداره جوامع امروزی توسط فقه و اجتهاد حل شود. امام در تذکر این امر حیاتی می‌فرماید:

ما محصور بودیم در یک کتاب‌ها و در یک عقاید خاصی، کتاب‌ها از حیث تعلیم و تعلم غالباً از طهارت و تجارت و صلاه... تجاوز نمی‌کرد، علوم قضایی و حدود و دیانت و اینها از علوم غریبه بود. البته مشایخ نوشته‌اند، همه را مستقصی^۱ نوشته‌اند. لکن در حوزه‌ها از باب اینکه، این امور خارج بود از حیطه عمل آنها، قضاوت دست آنها نبود، حدود و دیات و قصاص و اینها عملی نبود، از این جهت آنها مورد بحث واقعی نمی‌شد و ما محصور شده بودیم در کتاب‌ها... یک تبلیغات خاصی انجام گرفته بود در سال‌های طولانی، که باید حوزه‌ها از امور اجتماعی و سیاسی به کلی مبرا باشند و اسم سیاست را نمی‌توانستیم در حوزه‌های علمیه ببریم و امور مسلمین و چیزهایی که مربوط به جامعه مسلمین است در حوزه‌ها بحثی از آن نبود. بحمدالله امروز که ما از آن قید و بندها رهایی پیدا کرده‌ایم باید توجه به این معنا داشته باشیم که امروز حوزه‌ها، با دیروز حوزه‌ها فرق دارد، امروز

۱. جامع‌الاطراف



حوزه‌ها برای دنیا، الان دنیا یک تحولی پیدا کرده است که کأنه عائله واحده شده است... وضع این طور شد، دنیا کأنه همه مجتمع شده است در یک محصوره کوچکی از حیث جهات.^۱ ما امروز نمی‌توانیم مثل سابق فکر کنیم. ما سابق تبلیغاتمان محصور به ایران بود... امروز همه تبلیغات دنیا بر ضد اسلام است... بحمدالله امروز آن بندهایی که به عقاید ما بسته شده بود رها شد... و این یک امری است که در این انقلاب تحقق پیدا کرد. بنابراین... از همه حوزه‌های علمیه در هر جا که هست این تقاضا را دارم که دامن به کمر بزنند و نقیصه‌های سابق را که عقب‌افتادگی‌های سابق را جبران کنند.^۲ کشمکشی که اندیشه‌های امام بر نقش نظری و عملی فقه در حل معضلات دنیای کنونی مطرح می‌کند، نشانه تغییر جهتی بسیار بزرگ در مطالعات فرهنگی، فرهنگ سیاسی و اجتماعی دوران معاصر است. آن شکل‌هایی از فقه که با حوزه دولت و اجتماع پیوند پیدا می‌کند بی‌تردید باید از استعداد و دامنه‌داری فقه و اجتهاد در اندیشه‌های امام، نیروی رهایی‌بخش به دست آورد و اندیشه‌های سیاسی، مطالعات فرهنگی و تحولات اجتماعی را از سیطره گفتمان‌های رسمی غرب که چون زنجیر بر پای معرفت و دانش بومی بسته شده است، رها سازد. باز تولید علم در ایران در پرتو دانش بومی (ایرانی - اسلامی) فقط از این طریق امکان‌پذیر است.

اگرچه اکنون توانایی فقه در فراهم آوردن شرحی از تولید فرهنگ بومی در معرض شبهه‌انگیزی و سخت‌مورد مناقشه است، اما فرآیند تکامل تاریخی فقه شیعه و پویایی اجتهاد، کاربرد علمی و عملی و بالندگی نظام‌مند (سیستماتیک) فقه شیعه را در حوزه اجتماعی به طرز آشکاری در معرض پژوهش‌های علمی قرار می‌دهد. دامنه‌های فقه شیعه که به تعبیر امام همه‌اش از کتاب و سنت است^۳ به ما این امکان را می‌دهد که تعریف‌شده و تعیین‌شده به حوزه مسائل اجتماعی وارد شویم و با مبنای انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، دین‌شناسی، معرفت‌شناسی، سیاست‌شناسی و فرهنگ‌شناسی بومی خود به دگرگونی‌های عصر پساسکولار، پساغرب‌گرایی و پسامدرنیته بیندیشیم.

این همان کاری بود که امام از سال ۱۳۴۲ دنبال کرد. امام از سیاست، جامعه‌شناسی، علوم اجتماعی، معرفت‌شناسی و بسیاری از مسائل مربوط به علوم انسانی تعریف خاص خودش را داشت و تحت سیطره گفتمان‌های رسمی غرب نبود. یکی از دلایلی که تمام

۱. در دورانی که کسی تصویری از دهکده جهانی و جهانی شدن نداشت امام از دهکده جهانی خبر می‌دهد.

۲. صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۱۰۵-۱۰۳.

۳. همان، ج ۲، ص ۴۱۳.

شاخصه‌های دگرگونی اجتماعی در تعاریف امام عوض شد به این دلیل بود که امام بر مبنای تعریفی که خود از انسان، علوم انسانی و علوم اجتماعی داشت، مفاهیم را تعریف می‌کرد. تبلور فقه اجتماعی و برآمدن حکومت به معنای ولایت مطلقه‌ای که از جانب خدا به نبی اکرم (ص) واگذار شده و اهم احکام الهی بوده و بر جمیع احکام شرعیه الهی تقدم دارد،^۱ و همچنین تبدیل شدن حکومت به فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت و طلوع حکومت در سپهر جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی و از همه اساسی‌تر، قرار گرفتن فقه در مقام تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور،^۲ بی‌تردید برخاسته از چنین نگاه ساختارشکنی بود که امام به مبنای انسان‌شناختی اسلام در پرتو فقه شیعه داشتند. چنین نظامی برای فقه شیعه بایسته‌هایی دارد که اگر به این بایسته‌ها در بستر دولت اسلامی توجه نکنیم، فقه شیعه خدای ناکرده اعتبار خود را از دست خواهد داد.

بایسته‌های بازتولید فقه شیعه در حوزه سیاست

این حقیقت دارد که تفکر فقهی هر عصر، همواره متنوع‌تر و در عین حال پیچیده‌تر از آن است که در بادی امر به نظر می‌رسد. فقه جدید با وجود نهایت احترامی که برای اسلاف برجسته خود قائل است، لااقل از حیث حجم، تنوع موضوعات، تکرار مسائل مبتلابه و تنوع و تعقید عقاید و نظریه‌های فقهی به خصوص در فقه کلان یا فقه اجتماعی، از فقه دوران گذشته بس فراتر می‌رود. به این جهت، مشکل بتوان یک موضوع یا مسئله مهمی در آن یافت که اغلب متفکران بزرگ زمان گذشته عمدتاً بدان پرداخته باشند.

از این جهت، برابر نهادن نام‌های بزرگی در فقه چون: میرزای قمی، صاحب‌جوهر، شیخ انصاری، میرزای شیرازی، آخوند خراسانی، میرزای نائینی، آیت‌الله حائری، آیت‌الله بروجرودی و غیره در مقابل نوآوری‌های فقه امروزی، به خصوص فقه اجتماعی که بخش عظیمی از آن زاینده اندیشه‌های امام خمینی و یاران ایشان است، بیش از آن که راه‌گشای دقایق فقهی جهان امروز و دل‌مشغولی‌های فقیه امروز در حل مسائل اجتماعی، فردی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مسلمانان باشد، یکباره ذهن را متوجه تفاوت‌های بی‌سابقه فقه معاصر نه تنها در مسائل مبتلابه مسلمانان در دوران جدید می‌کند، بلکه تفاوت‌های خوی و سبک فقهی و حوزه‌های علمیه در عصر جدید را در مقایسه با گذشته نشان می‌دهد. این

۱. رک: همان، ج ۲۰، ص ۴۵۱.

۲. رک: همان، ج ۲۱، ص ۲۸۹.



فرق میان فقه فردی و فقه‌های گذشته با فقه اجتماعی و فقه‌های دوران معاصر یک فرق عقیدتی و نظری نیست بلکه تفاوتی در معنای فرضیه‌های فقهی و مشکل‌گشایی‌های فقه است و این همان بایسته‌هایی است که حوزه‌های علمیه ما باید بدان عنایت داشته و فضای فرهنگی و دستگاه اجتهاد یا فرهنگ فقه و اجتهاد را متناسب با آن بازسازی نمایند و پشتوانه عظیم تئوریک دولت اسلامی شوند

مسئله بیش از آن که نشان‌دهنده اختلاف و ناتوانی فقه باشد، نشان‌دهنده راز ماندگاری فقیه شیعه و پویایی اجتهاد در ادوار تاریخی است. با وجود اینکه این مسئله از امتیازات اعجاب‌برانگیز معرفت‌شناسی و روش‌شناسی فقیه شیعه در برخورد با عنصر زمان است اما مشخص نیست چرا عده‌ای تلاش می‌کنند از این عنصر بالنده و حیات‌بخش و سازنده فضای زندگی مسلمانان در همه ادوار تاریخی، در جهت تخریب دستاوردهای فقهی دوران به

خصوص در حوزه اجتماعی و ایجاد دگرگونی‌های سیاسی استفاده سوء کنند! تاریخ نشان می‌دهد که مکتب‌ها و سلسله‌های فقهی کامل، ظرف چندین دهه نضج گرفته و اثرات خود را بر جامعه می‌گذارند؛ اما در قرن گذشته، خطوط شکل‌گیری فقه جدید و افتراق بین اسلوب و مکتب‌ها و مسائل فقهی به مراتب سرعت اعجاب‌برانگیزی داشته است؛ به طوری که در این دو قرن یک طبقه‌بندی مفید و سرراست از فقه و فقیهان در یک فرآیند تاریخی مشکل می‌باشد. همه اینها نشان می‌دهد مسائلی که فقه و فقیه امروز با آن درگیر است حتی در مسائل شخصی و فردی با مسائل گذشته تفاوت دارد.

با ظهور میرزای شیرازی و مکتب سامرا و پس از آن آخوند خراسانی و مکتب نجف و از همه اساسی‌تر، برآمدن امام خمینی و مکتب قم به عنوان سه جریان بزرگ دگرگونی‌های فقه اجتماعی و تحولات سیاسی در دوران معاصر، تصور فقهی رایج از زمان شیخ مفید تا شیخ انصاری (رضوان الله تعالی علیهم اجمعین) دستخوش تغییرات عمیقی شد. با این نتیجه که حتی حدود و دایره اظهارنظرها و معانی اصطلاحات اساسی فقهی و ورود فقه و فقیه به مسائل امور عرفیه عامه چنان تغییری کرد که در پاره‌ای جهات شناخته‌نشده و همین شناخته‌نشده مسائل و موضوعات موجب تشکیک دستگاه جاری و عادی فقه و فقه‌ها نسبت به حدود و اختیارات فقه و فقیه برای ورود به بعضی از مسائل حیاتی جامعه مسلمانان به خصوص در اجتماعات شد و اثرات نه‌چندان دلچسب خود را در نهضت مشروطیت بین دو جریان فقهی مکتب سامرا به رهبری آیت‌الله شهید شیخ فضل‌الله نوری و مکتب نجف به رهبری مرحوم آخوند ملا محمد کاظم خراسانی گذاشت.

مسائلی که فحوای آن به مدت چند صد سال بلا معارض بود و به تعبیر پاره‌ای از سکولارها

دخالت اضطراری میرزای شیرازی در امر سیاست گرچه برای حفظ استقلال مملکت و نگاهداری از تجاوزات بیگانگان بسی سودمند بود ولیکن بذری در مزرعه روحانیت پاشیده شد که معلوم نیست چه حاصلی بربویند و چه نتیجه در آینده برای سیاست و روحانیت این مملکت داشته باشد و کدام دست قوی بتواند این خلط و مزج را بر هم زده و هر یک از سیاسیون و روحانیون را به ادای وظیفه خود وادارد.^۱

قسمت عمده ابهامی که در تمام فقه دوران گذشته تا میرزای شیرازی سائر است، مستقیماً با این امر ارتباط دارد. فقه و فقیهی که به تعبیر امام (ره) در قدیم محصور شده بود در چهار دیواری که کسی نمی‌توانست از آن بیرون بیاید و تبلیغات سوء به صورتی بود که اگر طلبه‌ای می‌خواست حرفش را بزند و در فکر تشکیلات باشد مورد طعن قرار می‌گرفت و همیشه صحبت «نظم در بی‌نظمی» است مورد تأیید بود و اشکال اساسی به فقه و فقها این بود که به غیر از مسائل عبادی فقه هیچ کاری نمی‌کردند و حوزه‌ها در زمینه‌های دیگر حرکتی نداشتند و اصولاً کسی به این فکر نبود که چه چیزهایی باشد و چه چیزهایی نباشد و حرکتی در حوزه‌ها نبود؛^۲ به ناگهان چه اتفاقی افتاد که رهبری تمامی جنبش‌های اجتماعی دوران معاصر را آن هم در حاکمیت مطلقه اندیشه‌های غربی، مدرنیته، مدرنیسم و مدرنیسم بر عهده می‌گیرد و از خود میراث گراندگری به جا می‌گذارد؟!

بی‌تردید فرآیندی که از میرزای شیرازی و مکتب سامرا شروع شد و به امام خمینی و مکتب قم رسید نه تنها بر عمق و اصالت فقه گذشته شیعه و شیوه‌های استنباط فقها و پویایی اجتهاد افزود بلکه فقه شیعه را به خصوص در فقه اجتماعی صریح‌تر و خواندنی‌تر و اساسی‌تر ساخت و فقه را هر چه بیشتر در معرض پاسخگویی به مسائل مبتلا به جامعه قرار داد و به رشد و بالندگی آن کمک نمود.

تفاوت حجم متون فقهی گذشته و حال و تنوع مسائل در فقه جدید، بارزترین دلیل این مدعاست و خواننده می‌تواند با رجوع به اولین منبع منظم سر آغاز این دوران، یعنی کتاب شریف عروه‌اللوته اثر آیت‌الله العظمی آقا سید محمد کاظم یزدی که خود از پرورش یافتگان مکتب سامرا و رهبر یکی از معروف‌ترین جنبش‌های اجتماعی دوران علیه استعمار انگلیس در عراق است، این تفاوت آشکار را حس کند.

۱. یحیی دولت‌آبادی، حیات یحیی، تهران، فردوسی، عطار ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۱۳۷.

۲. رک: صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۷۲-۷۱.

اگر چه معرفی و نقد آثار فقهای مورد نظر در این فاصله زمانی با محدود بودن ظرفیت این مقاله مشکل است اما باید به این مسئله توجه کرد که اگر بناست این مقاله یک مجموعه بی معنا از اسامی، تمایلات و نقل قول‌ها نباشد، نباید حاوی شرح احوال تمام فقیهان برجسته عصر گردد. تمرکز اصلی نگارنده، بر سه جریان و دو مکتب فقهی و سیاسی سامرا، نجف و قم^۱ مبتنی بر شش ملاحظه بنیادی است:

۱. اصالت و پابندی به روش‌شناسی و معرفت‌شناسی فقه سنتی

۲. نفوذ تاریخی

۳. توانایی در حل معضلات و مشکلات دوران

۴. تمایل اساسی به فقه اجتماعی

۵. درگیری عینی و عملی با مسائل زمانه و اتخاذ موضع انتقادی نسبت به نظم موجود

۶. دارا بودن نظریه سیاسی و اجتماعی بر اساس باورهای فقهی برای ایجاد نظم جدید
 با این ملاحظات بنیادی نگارنده ناگزیر بود نام چند تن از فقهای بزرگ را که شاید بر اساس آن ملاحظات شایستگی ذکر نام آنها در این مقاله بود نیز حذف کند. از جمله شیخ مرتضی انصاری، میرزا حبیب‌الله رشتی، آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، آیت‌الله بروجرودی و دیگر بزرگان. چنان که اگر این کار نمی‌شد، می‌بایست نام بزرگان دیگری حذف می‌شد که جنبه تأثیرات آنها در فقه اجتماعی یا فقه سیاسی به مراتب بیشتر بود؛ اما شایان ذکر است که قرن گذشته از حیث فقهی و اجتماعی چنان غنی است که مندرجات این مقاله فقط شمه‌ای از آن می‌باشد.

عصر فقه اجتماعی برای خواننده متفکری نوشته شده است که احتمالاً به مباحث غامض و عالمانه فقهی و شارحان و مفسران ابواب فقه علاقه‌مند نیست، اما در جست‌وجوی چیزی است که شاید به مشکلات عقلی و شرعی خود او مربوط باشد؛ یا کشمکش یا مجادلات عقیدتی و فقهی را که عصر ما از سلف خویش به میراث برده است را روشن سازد و نشان دهد چرا فقه امام خمینی از نظر مباحث و موضوعات با فقه شیخ انصاری، میرزای قمی، علامه حلی و دیگر اساطین حکمت و فقه متفاوت است و چرا نباید دستاوردهای فقهی جدید و نظریات فقیهان حال را با منطق گذشته و نظریات فقهای پیشین به محک آزمون گذاشت و چرا نباید فقه جدید را در تقابل و تعارض با فقه گذشته قرار داد و از این میان به ابطال و انکارهای غیر

۱. نگارنده قبلاً پیرامون این سه مکتب به صورت اجمالی در آثار دیگری مطالبی نوشته است. برای آشنایی با این مباحث: رک: مظفر نامدار، *رهیافتی بر مبانی مکتب‌ها و جنبش‌های سیاسی شیعه در صد ساله اخیر*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۲؛ و همچنین *تأملات سیاسی در تاریخ تفکر اسلامی* (۵ جلد)، تهران پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۷۷-۱۳۷۴.

مشخصه پیروزی انقلاب اسلامی
و تبلور فقه اجتماعی شیعه زایش
جهان فکری و معرفت‌شناسی
جدیدی بود که به تدریج از خلال
جنبش تحریم، جنبش مشروطه،
قیام قم، جنبش ملی شدن صنعت
نفت و جنبش ۱۵ خرداد در دو
سده گذشته سربر آورد

شرعی و غیر عقلانی رسید.

به عبارت دیگر هدف از این مقاله نوشتن
برای کسانی است که فکر نمی‌کنند تفاوت‌های
استنباط‌های فقهی و یا به تعبیر امام عظیم‌الشأن
اختلافات فقهی سلاح خطرناکی است برای
تشتت، پراکندگی و رویارویی‌های حوزوی، بلکه
وسیله‌ای برای هدایت زندگی و درک معضلات

زمان و آشنایی با حقوق و تکالیف زندگی در این زمان و از همه مهم‌تر بازگشت به مبانی
انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی، جامعه‌شناسی و سیاست‌شناسی بومی است. اگر چه ممکن است
این سؤال مطرح شود که چرا از میان همه موضوعات فقهی موضوعی انتخاب نشد که جنبه
عقیدتی آنها آشکارتر بوده و با ذهن دینداران مأنوس‌تر است. مثلاً چرا به جای فقه اجتماعی
و مسائلی مثل امور عامه، حق و تکلیف و غیره از فقه به مفهوم عام آن که با نماز و روزه و حج
و جهاد و تکالیف فرد مکلف و امثال اینها سر و کار دارد صحبت نشد؟

پاسخ به این سؤال کاملاً مربوط است به اصل تصویری که از فقه قرون گذشته به عنوان
فقه فردگرا داریم. هیچ کس در فحواي عقیدتی و مسجل فقه فردی و شباهت تاریخی اعمال
فردی مکلفین که در اغلب رساله‌های عملیه آمده است شک نمی‌کند. آنهایی هم که به فقه
و فقها به بهانه تقبیح تقلید و تعزیز آزادی اندیشه و آزادی فکری می‌تازند نقطه عزیمت تهاجم
خود را هیچ‌گاه متوجه فقه فردی نمی‌کنند زیرا دوست دارند که دستگاه فقه و اجتهاد شیعه
برای همیشه تاریخ، متمرکز در همین فقه باشد تا ورودی به جامعه سیاسی و اجتماعی نداشته
باشد. اگر اسلاف همین جریانات، مرثیه‌سرایی می‌کنند که:

بعد از واقعه دخانیه و اعتبارات فوق‌العاده‌ای که از این راه در مرکز
ریاست روحانی هویدا شد و روحانیون پیرو سیاست مرکز هم از آن استفاده
اعتباری کردند عموم روحانیون به استثنای وجودهای مقدس و منزّه روحانی
می‌کوشند تا در سیاست مملکت دخالت نموده و از این راه بر اعتبارات خود
ببفزایند در صورتی که امتزاج سیاست و روحانیت نه تنها دامن روحانیت
را لکه‌دار بلکه اساس سیاست را هم متزلزل می‌سازد...^۱

و به دنبال آن هستند که همان وجودهای مقدس و منزّه روحانی را که به تعبیر امام در
چهار چوب حصارهای تنگ حوزه مروج وجود نظم در بی‌نظمی بودند دوباره به همان حصار

۱. یحیی دولت‌آبادی، همان، ص ۱۳۶.



صورت‌بندی انقلاب اسلامی در جهان
پساسکولار و پساغرب‌پرستی نیاز به
بازتولید فرهنگی جدیدی دارد. نقطه
عزیمت و شاخصه اساسی این بازتولید
فرهنگی فقه اجتماعی است

بر گردانند؛ به اعتبار اهتمام حوزه به فقه فردی
نیست و اگر می‌بینیم که اخلاف همان سلف
نظام فقهی شیعه را متهم به تکلیف‌اندیشی و
گریزان از حق‌اندیشی معرفی می‌کنند و ایمان
شیعیان را ایمان تقلیدی القا می‌کنند و امام

خمینی را فقیهی می‌دانند که به نیابت از امام غائب و با برخورداری از امتیازات و اختیارات او
سقف سیاست را بر ستون شریعت زد و دست قدرت از آستین مهدویت در آورد^۱ به اعتبار
فقه فردی نیست. بلکه به اعتبار برآمدن حکومت از دل فقه و رنگ و رو باختن کارآمدی
سکولاریسم، غرب‌پرستی و مدرنیزاسیون در اندیشه‌های مسلمانان است. برآمدن چنین
حکومتی از دل فقه یعنی آجر شدن نان کسانی که تا قبل از انقلاب اسلامی و حتی تا امروز،
سقف معیشت خود را بر ستون رازدانی روشنفکری می‌زدند و با همین دنیای خیالی، دو
قرن فرصت تحول و دگرگونی را از ملت ایران گرفتند. نظام الیگارشیک شبه‌روشنفکران
غرب‌پرست از چنین فقه و فقیهی کینه در دل دارد. اگر می‌بینیم که چنین افرادی وقتی در
کانون قدرت ملایم حکومت بودند، امام را آفتاب دیروز و کیمیای امروز^۲ می‌دانستند ولی
امروز او را فقیهی می‌دانند که به خود جرئت داده تا اختیارات و امتیازات پیامبر و ائمه را برای
فقیهان هم ثابت و هم جاری بداند و دست نیابت از آستین امامت به در آورد و نظریه ولایت
مطلقه فقیه را با قدرت سیاسی در آمیزد و تکیه بر جای امامان بزند و حکومتی اتوکراتیک و
غیر دموکراتیک بنا کند و از جایگاهی قدسی و الهی به تشریع و تقنین بیردازد و مردم را ملزم
به اطاعت از خود و گماشتگان خود بداند؛^۳ آیا چنین سخنان کینه‌ورزانه ناشی از حاکمیت فقه
فردی است؟ یا به اعتبار آن است که در مکتب امام خمینی، حکومت در نظر مجتهد واقعی
فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است و حکومت نشان‌دهنده جنبه
عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی، سیاسی، نظامی و فرهنگی و فقه‌تئوری
واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است؟^۴ حقیقتی که جامعه، اندیشه، سیاست و
دولت امروزه با آن سر و کار دارد این است که هم فقه فردی [نه فقه شخصی] و هم فقه
اجتماعی در جهان، نماینده کشمکش عقیدتی و وسیعی هستند که در زمان ما دغدغه‌های

۱. تعبیرات و اصطلاحاتی است که عبدالکریم سروش در پاسخ به یکی از نامه‌های حجت‌الاسلام بهمن‌پور از آنها
بر علیه فقه و فقه‌های شیعه و روحانیت استفاده کرده است.

۲. عبدالکریم سروش، قصه/ارباب معرفت، تهران، صراط، ۱۳۷۳، ص ۳۶۶.

۳. تعبیراتی است که عبدالکریم سروش در پاسخ به نامه حجت‌الاسلام بهمن‌پور به کار برده است.

۴. رک: صحیفه/امام، ج ۲۱، ص ۲۸۹.

خاطر مردم، حوزه‌های علمیه و جریانات شبه‌روشنفکری سکولار و غرب‌پرست که فقط خود را نماینده و رهبر واقعی دنیای جدید می‌دانند، شده است.

آنچه شاید به وضوح درک نمی‌شود یا اجازه نمی‌دهند که درک شود این است که فقه به ظاهر فردی ما در قرون گذشته ماهیتاً و به طرز وسیعی اجتماعی بوده اما به دلایل عدم ظهور اجتماعی نتوانسته است خود را نشان دهد.

وقتی میرزای شیرازی ناقوس دگرگونی در فقه فردی را به صدا در آورد شاید فکر نمی‌کرد که این مسئله مبدأ بازخیزی فقه اجتماعی از یک طرف و بازخیزی عظیم فقه فردی در پرتو تفسیرهای اجتماعی فقه در کمتر از دو دهه خواهد شد. بنابراین فرق میان فقه فردی و فقهای گذشته با فقه اجتماعی و فقهای دوران معاصر یک فرق عقیدتی و نظری نیست بلکه تفاوتی در معنای فرضیه‌های فقهی و مشکل‌گشایی‌های فقه است و این همان بایسته‌هایی است که حوزه‌های علمیه ما باید بدان عنایت داشته و فضای فرهنگی و دستگاه اجتهاد یا فرهنگ فقه و اجتهاد را متناسب با آن بازسازی نمایند و پشتوانه عظیم تئوریک دولت اسلامی شوند.

فقه به مثابه آگاهی از تکالیف فردی و فقه به مثابه آشنایی با حقوق فردی و اجتماعی

همان‌طور که اشاره شد تفاوت میان فقه فردی و فقه اجتماعی یک تفاوت عقیدتی و نظری نیست بلکه تفاوت در مورد فضای فرضیه‌های فقهی و مشکل‌گشایی‌های فقه است. در اینجا ما با دو شکل از مسائل و موضوعاتی که در معرض کنکاش‌های فقهی قرار می‌گیرد، روبه‌رو هستیم. فرق است بین شکلی از فقه برای تحصیل آگاهی درباره تکالیف و اعمال فرد و شکل دیگری از آن که به آشنایی با حقوق و تکالیف فردی و اجتماعی و تحصیل معرفت نظری راهبردی و کسب منویات اساسی ملازم با مسلمان بودن، اجتماعی بودن، مسئول بودن، عاقل بودن، شهروند حکومت اسلامی بودن و محق و مکلف بودن در جامعه اسلامی در زیر سایه حکومت اسلامی معطوف می‌باشد.

تلاش‌های فقهی و اجتهادی تا قبل از مرحوم میرزای شیرازی به تجسّسات اعمال فرد به عنوان مکلف، پیوسته بود و تا حدود زیادی از حیث ساخت فردی اهمیت داشت و از همین جهت نیز بالنده گردید. چنین فقهی معطوف به حقوق و تکالیف فرد نه در جامعه اسلامی بلکه حتی در نظام اسلامی نیز نبود. اما برای میرزای شیرازی، آخوند خراسانی، میرزای نائینی، شیخ فضل‌الله نوری و از همه مهم‌تر و وسیع‌تر، برای امام خمینی اهتمام به موضوعات و مسائل و شیوه فقه در برخورد با آنها اساساً فضای دیگری مطرح بود.

فقه دیگر به تنهایی ناظر به تکالیف فرد در مقابل با افراد جامعه نیست بلکه در کنار این



اگر دولت‌ها احساس نکنند که مسائل پیچیده خود در موضوعاتی چون، بانکداری، تأمین اجتماعی، بیمه و بسیاری از مسائل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مبتلا به را با رجوع به فتاوی فقهی می‌توانند حل نمایند و نظام جمهوری اسلامی را اداره کنند، بی‌تردید به بیراهه خواهند رفت و ما از آرمان‌های امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی دور خواهیم شد

تکالیف، حقوقی بود که فرد در ساختار متمرکز یک نظام سیاسی و بایسته‌های این نظام با آن درگیر می‌شد و نیاز به آشنایی با حقوق و تکالیف دینی خود داشت. این مسئله وقتی به نظام جمهوری اسلامی که یک نظام برخاسته از قوانین شریعت است رسید به مراتب پیچیده‌تر شد؛ زیرا فرد مسلمان اکنون دیگر با حکومت غاصبی روبه‌رو نیست که فقیه تکلیف او را با چند فتوای موضوعی و موضعی

روشن کند. به تعبیر حضرت امام، فقیه و فقه اکنون با حکومتی که به معنای ولایت مطلقه‌ای که از جانب خدا به نبی اکرم (ص) واگذار شده و اهم از احکام الهی است و بر جمیع احکام شرعی الهیه تقدم دارد،^۱ روبه‌رو است.

حقوق و تکالیف یک فرد در چنین نظامی هیچ سنخیتی با حقوق و تکالیف یک فرد در نظام‌های غیر اسلامی ندارد. شاید به همین اعتبار بسیار حیاتی و حساس بود که امام عقیده داشت که فقه اسلام نه تنها باید تحکیم گردد بلکه باید بسط داده شود:

کوشش کنید آقایان در تهذیب نفس، در تحکیم مبادی اسلام، در تحکیم فقه، در بسط فقه اسلام، این فقه غنی در عالم مثل فقه شما چیزی نیست، این فقه غنی را بسطش بدهید، لکن در عین حالی که فقیه هستید، جناح سیاست را رها نکنید، تفکر کنید در امور، وارد بشوید در امور، دخالت کنید در امور، من فقیهم و دیگر کاری ندارم به چیزی نمی‌شود این.^۲

آنچه گفته شد فقط شرح واقع نیست بلکه تقریرات و تقیداتی است که بر بایسته‌های فقهی دوران ما حاکم گشته و حقوق و تکالیف ما را در رابطه با حکومت، مسئولیت‌پذیری اجتماعی، مشارکت سیاسی و بسیاری از مفاهیم دگرگون کرده است. این همان فقهی است که امروزه مورد تهاجم قرار می‌گیرد و از ناحیه اصحاب سکولار، بی‌دین و ضد دین مورد تردید و انکار قرار می‌گیرد. این همان فقهی است که امروزه دولت اسلامی برای اداره جامعه اسلامی به آن نیاز دارد. این همان فقهی است که مرحوم صدر المتألهین درباره آن می‌نویسد:

آن کس که از طرف رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) نیابت داشته باید

۱. رک: همان، ج ۲۰، ص ۴۵۱.

۲. همان، ج ۶، ص ۲۸۹.

بتواند ضبط سیاستی که وظیفه‌اش نگهداری فضای زندگی برای مسلمانان است بنماید. قرآن در این باره مشتمل بر آیات بسیاری است که بر توپنهان و پوشیده نیست... این علم را فقها عهده دارند و آن علمی است که همگی بدان نیازمندند، چون در رابطه با صلاح دنیا است که به واسطه آن به صلاح آخرت می‌رسند. به همین جهت صاحب این علم بیش‌تر مشهور و مورد احترام همگان و بر دیگر واعظان و روایت‌کنندگان و متکلمین مقدم است... هر مجتهدی اگر درست اجتهاد کند و تشخیص بجا دهد دو اجر و بهره می‌برد و اگر خطا کند، یک بهره نصیب او خواهد شد.^۱

این همان فقهی است که:

مجاور و همسایه علم آخرت است چه آن را نظر در اعمال و کارهای اعضا است و مصدر اعمال و منشأ آنها صفات دل است. اهمیت و ارزش فقه در تولید، وصایا، جمع مال‌های یتیمان، عهده‌دار شدن قضا و حکومت و پیشی جستن بر یاران و همسران و دستیابی بر دشمنان است.^۲

این همان فقهی است که سیاست را در ظل شریعت قرار می‌دهد و غایت سیاست را اطاعت از شریعت می‌داند و معتقد است اگر سیاست از شریعت اطاعت کند ظاهر عالم مطیع و منقاد باطن عالم می‌گردد و محسوسات در زیر سایه معقولات قرار می‌گیرد.^۳

این همان فقهی است که باعث می‌شود نبوت و رسالت از جهت ماهیتشان هیچ‌گاه بریده و منقطع نگردد چون به قول صدر المتألهین: حکم مجتهدین به آنچه نتیجه اجتهادشان است، باقی می‌ماند.^۴

این همان فقهی است که در حفظ و بسط آن فقهایی چون شیخ فضل‌الله نوری شهید می‌شوند چون اعتقاد راسخ داشتند که:

به مذهب جعفری (ع) در صورتی که تصدی حکومت غیر از خدا و سه طایفه دیگر {پیامبر، امام و ولی فقیه} باشد واجب‌الاطاعه نخواهد بود. بلی به مذاهب اربعه {چهار مذهب اهل سنت} سلطان اولی الامر و واجب‌الاطاعه است... مگر دولت می‌تواند شرعاً اعراض از قانون الهی بکند و خود را از تحت آن قانون خارج کند و خود قانونی جعل کند و در مملکت مجری دارد

۱. ملاصدرا، مفاتیح‌الغیب، ترجمه محمد خواجوی، تهران، مولی، ۱۳۶۳، ص ۲۱۲.

۲. همان، ص ۶۶.

۳. رک: ملاصدرا، شواهد الربوبیه فی مناهج السلوکیه، ترجمه جواد مصلح، تهران، سروش، ۱۳۶۲، ص ۴۹۶.

۴. ملاصدرا، مفاتیح‌الغیب، همان، ص ۱۹۱-۱۹۰.



و بدین وسیله قانون الهی متروک شود؟^۱

این همان فقهی است که برای نابودی آن باید فقهای گرانقدری چون شیخ فضل الله نوری، آیت الله مدرس، شهید مطهری، شهید بهشتی و دیگران شهید گردند؛ چون معتقد بودند: قوانین جاریه در مملکت نسبت به نوامیس الهیه، از جان و مال و عرض مردم باید مطابق فتوای مجتهدین عادل هر عصری که مرجع تقلید مردم باشد؛ از این رو باید تمام قوانین ملفوف و مطوی گردد و نوامیس الهیه در تحت نظریات مجتهدین عادل باشد تا تصرفات غاصبانه که موجب هزار گونه اشکالات مذهبی برای متدینین است مرفوع گردد و منصب دولت و اجزای آن از عدلیه و نظمیه و سایر حکام فقط اجرای احکام صادره از مجتهدین عادل باشد.^۲

از زمان میرزای شیرازی تا برآمدن امام خمینی و طرح حکومت اسلامی، آگاهی روزافزونی از تکالیف اساسی اجتماعی وارد معانی عادی کلمه های فقهی شده است که به طور کلی و عمومی در فقه گذشته مطرح نبوده است. برای این آگاهی روزافزون از تکالیف و حقوق هیچ تعبیر دیگری جز «فقه اجتماعی» نمی توان برگزید. این مسئله با تأسیس حکومت جمهوری اسلامی توسط امام خمینی (ره) وارد دوره ای از فلسفه و فرهنگ فقهی شده است که به هیچ عنوان نمی توان آن را با ملاک، مسائل و شیوه های باروری فقهی گذشته و آرای فقهای گرانقدر سلف به تنهایی شکوفا کرد.

اکنون دیگر فقه و فقیه در حصارهای محصور شده حوزه های علمیه محبوس نیست. فقه شیعه در جوار ما، با آرمان ها و آرزو ها و نیاز های ما و ساکن همان کوچه پس کوچه هایی است که اعتقادات ما شکل می گیرد. فقه اجتماعی عصر امام خمینی با همه آرمان ها و اعمال شخصی، فردی و اجتماعی ما پیوند تنگاتنگی پیدا کرده است. فقیه چنین فقهی باید متوجه جایگاه سترگ فقه در دوران معاصر باشد. جهان سکولار، غرب پرست، بی دین، ضد دین، جاهل و گریزان از عقلانیت، عدالت، آزادی و معنویت با تمام قوا به میدان چنین فقهی آمده است.

جمع بندی و نتیجه گیری

اکنون می توانیم با تفصیل بیشتری برخی از درون مایه ها و رویکردهای تکوین اندیشه سیاسی شیعه را در دوران معاصر بررسی کنیم و جایگاه ارزشمند سه مکتب فقهی - سیاسی

۱. شیخ فضل الله نوری، رساله تذکره الغافل و ارشاد الجاهل، تهران، چاپ سنگی، ۱۳۲۶ قمری، ص ۶۲ و ۱۵۴.

۲. هما رضوانی (به کوشش)، لوائح آقا شیخ فضل الله نوری، تهران، تاریخ ایران، ۱۳۶۲، ص ۶۹.

سامرا، نجف و قم را در آن مشخص سازیم. چشم انداز فقه جدید در چهارچوب و بایسته‌های چند فرآیند عمده قابل درک است. فرآیندهای سیاسی، فرآیندهای فرهنگی، فرآیندهای اجتماعی و فرآیندهای اقتصادی. گذر از سکولاریسم، غرب پرستی و مدرنیته در انقلاب اسلامی را می‌توان در قالب کنش‌های متقابل میان این فرآیندها توضیح داد.

نباید تردید کرد که این گذار و ورود به دنیای جدید فارغ از غرب و شرق و چپ و راست، بدون درک اندیشه سیاسی امام و بایسته‌های فقه اجتماعی در این اندیشه ممکن نیست. هیچ یک از فرآیندهای مذکور به خودی خود نمی‌تواند توضیح روشنی در مورد چگونگی تکوین فقه اجتماعی و شکل‌گیری انقلاب اسلامی به دست دهد. بنابراین، در فهم انقلاب اسلامی به راحتی نمی‌توان ادعا کرد که کدام یک از این فرآیندها نسبت به یکدیگر اولویت تبیین دارد. مشخصه پیروزی انقلاب اسلامی و تبلور فقه اجتماعی شیعه زایش جهان فکری و معرفت‌شناسی جدیدی بود که به تدریج از خلال جنبش تحریم، جنبش مشروطه، قیام قم، جنبش ملی شدن صنعت نفت و جنبش ۱۵ خرداد در دو سده گذشته سر بر آورد. این تغییر در سپهر اندیشه‌های اسلامی و جنبش‌های سیاسی و اجتماعی دوران معاصر تغییری بنیادی بود. صورت‌بندی انقلاب اسلامی در جهان پساکولار و پساعرب پرستی نیاز به بازتولید فرهنگی جدیدی دارد. نقطه عزیمت و شاخصه اساسی این بازتولید فرهنگی فقه اجتماعی است.

حوزه‌های علمیه ما باید در پرتو اندیشه‌های امام، ارکان و بایسته‌های این فقیه را تدوین کنند. این تدوین باید یک تدوین فرارشته‌ای و ناظر بر حقوق و تکالیف یک مسلمان در حکومت و جامعه اسلامی باشد. بازتولید فرهنگی فقه اجتماعی، بدون مطالعه همه فرآیندها و همه متون و ایجاد فضای کارآمدی و کاربردی برای دولت اسلامی امکان‌پذیر نیست. فقه اجتماعی نمی‌تواند در کلیات خود را محصور کند. همان‌طوری که فقه فردی در همه ادوار تاریخی کارآمدی خود را در حل مسائل حقوقی و تکالیف یک فرد مسلمان در جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند نشان داد، فقه اجتماعی نیز باید چنین استعدادی را بروز دهد و فضای زندگی مسلمانان را در یک جامعه اسلامی و نظام اسلامی نگهداری کند. نگهداری این فضا همان‌طوری که حکیم صدرالمألهین گفته است به عهده فقه و فقیه است.

حوزه‌های علمیه فقه شیعه برای اینکه چنین بستری را برای دولت اسلامی فراهم سازند باید سیاست‌های فرهنگ فقهی مناسبی را در نسبت با مسائل جدید تدوین نمایند. سیاست فرهنگی شیوه بسیار ضروری و مؤثری برای حفظ هویت فقه شیعه و بازتولید آن در شرایط جدید است. اگر دولت‌ها احساس نکنند که مسائل پیچیده خود در موضوعاتی چون،



بانکداری، تأمین اجتماعی، بیمه و بسیاری از مسائل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مبتلا به را با رجوع به فتاوی فقهی می‌توانند حل نمایند و نظام جمهوری اسلامی را اداره کنند، بی‌تردید به بیراهه خواهند رفت و ما از آرمان‌های امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی دور خواهیم شد. پاره‌ای از سیاست‌های دولت‌های گذشته باید برای ساختار دستگاه فقهی ما تحریک‌کننده باشد.

تنوع مسائل و موضوعات نشان می‌دهد که حوزه‌های علمیه با پذیرش مسئولیت جمهوری اسلامی چه وظایف سنگین و حساسی را بر عهده دارند. جمهوری اسلامی برای اینکه به چنین بازتولیدی برسد نیاز به مبانی انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، دین‌شناسی، معرفت‌شناسی، سیاست‌شناسی، فرهنگ‌شناسی و روش‌شناسی بومی دارد. بخش اعظمی از این مبانی باید در حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌های ما تولید شود. زمانی حوزه‌ها و دانشگاه‌های ما قادر به تولید این مبانی خواهند بود که بازتولید شرایط تولید را روشنند، هدفمند و نظام‌مند یعنی تعریف‌شده و تعیین‌شده در حوزه مسائل اجتماعی فراهم کنند.